

تحلیل روایت کعبه در قرآن و حدیث با تکیه بر آیه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...﴾

صالح حسن زاده *

چکیده:

روایت گفتار و عمل زبانی با هدف انتقال معناست. یکی از اهداف قرآن، معرفی الگوها و حقایق در حوزه‌های تربیتی و دینی است. از این رو، روایت‌ها و قصص قرآنی به نحو واقعی، و بدون تخیل و دروغ و مبالغه، در خدمت بیان اهداف تربیتی و هدایتی قرآن است. در قرآن خانه کعبه که نام دیگرش «بیت الله» هست به عنوان خانه مردم معرفی شده، و این تعبیر بیان کننده این حقیقت است که آنچه بنام خدا و برای خدا است باید در خدمت مردم و بندگانش باشد، و آنچه در خدمت مردم و بندگانش خدا است برای خدا محسوب می‌شود. در روایت قرآن کعبه مبارک و مرکز هدایت است. کعبه هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی مبارک است؛ برکات معنوی این سرزمین و جذبه‌های الهی و تحرک و جنبش و وحدتی که در پرتو آن مخصوصاً در مراسم حج به وجود می‌آید، مبرهن و آشکار است. کعبه، هدایت به سوی سعادت دنیا و آخرت است و هدایت آن فراگیر می‌باشد؛ کعبه به تمامی مراتب هدایت از خطوط ذهنی گرفته تا انقطاع تام از دنیا و اتصال کامل به عالم معنا، و به تمام معنا هدایت است. همچنین کعبه عالم اسلام را به وحدت کلمه، و ائتلاف امت و شهادت منافع خود، و عالم غیر اسلام

* . دکترای تخصصی / عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی hasanzadeh@atu.ac.ir

مقدمه:

را هم هدایت می کند به اینکه از خواب غفلت بیدار شوند و به ثمرات این وحدت توجه کنند و ببینند که چگونه اسلام قوای مختلفه و سلیقه های متشتت و نژادهای گوناگون را با هم متفق و برادر کرده است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و براساس آیه ۹۶ و ۹۷ سوره آل عمران اهداف روایت کعبه در قرآن را بررسی می نماید.

واژگان کلیدی: کعبه، مبارک، هدایت، تاریخ، تأسیس، قرآن، حدیث

مسئله این پژوهش، تحلیل اهداف تاریخی و تربیتی قرآن در تأسیس و معرفی کعبه به عنوان مرکز توحید است. روش این پژوهش هم تحلیل و توصیف روایت قرآن، به خصوص آیات ۹۶ و ۹۷ آل عمران ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ * فيه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله كان آمناً و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً و من كفر فإن الله غني عن العالمين ﴿﴾ «در آن خانه آیاتی روشن و مقام ابراهیم هست و هر کس داخل آن شود، ایمن است و بر هر کس که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است و هر کس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی نیاز است.»

نسبت به پیشینه موضوع هم مطالب فراوان در کتب تفسیری، حدیثی و تاریخی وجود دارد، ولی به صورت مقاله علمی کار قابل توجهی صورت نگرفته است. براساس این روایت، نخستین خانه ای که برای مردم بنا شده، در مکه است. این خانه برای جهانیان مایه برکت و هدایت است. در این خانه، آیات روشن و مقام ابراهیم قرار دارد و هر کس بدان داخل شود ایمن است. برای خدا، حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند واجب است. و هر کس راه کفر در پیش بگیرد، بداند که خداوند از جهانیان بی نیاز است. این خانه نشانه های روشن دارد؛ از جمله مقام ابراهیم، و هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود و بر مردم است که آهنگ خانه او کنند؛ آنانکه استطاعت دارند. ضرورت این تحقیق از این جهت است که مکه از جامعیت خاصی برخوردار است و مرکز و محل عبادت است؛ «و مرکز سیاست و برائت از مشرکان است، (توبه: ۱). مرکز دوری از شهوت و معصیت است، (بقره: ۱۹۷). مرکز تجلی عدالت و فضیلت است، (حج: ۲۵) و ده ها آثار و برکات دیگر که در متن مقاله به آن ها اشاره خواهد شد.

بنا بر این، مکه سرزمین وحی است و همه ساله، دل میلیون‌ها آرزومند عاشق و عارف را از اقصی نقاط عالم به سوی خود متوجه می‌ساخته و آن‌ها را لیبیک گویان برگرد وجود خود حیات الهی و ملکوتی می‌بخشد. از این رو، شایسته است برای پاسداری از این تعالیم و فرهنگ اسلامی، مرکز این تعالیم مبارک، مکه و خانه عتیق را باز یابیم، بشناسیم و بشناسانیم.

شرف تقدم كعبه بر بيت المقدس

آیات ۹۶ و ۹۷ سوره آل عمران، به یکی از شبهات یهود پاسخ می‌دهد. آن شبهه در مسأله قبله و برگشتن آن از مسجد الاقصی به مسجد الحرام پیش آمد (بقر: ۱۴۴). تغییر قبله یکی از امور مهمی بود که تأثیرهای عمیقی - هم مادی و هم معنوی - در زندگی اهل کتاب و مخصوصاً یهود گذاشت (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۳۰). تغییر قبله از بیت المقدس، با عقیده آنان به محال بودن نسخ سازگار نبود، به خاطر همین جهات، بعد از آمدن حکم قبله و برگشتن آن به طرف مکه تا مدت‌های مدید مشاجره و بگو مگوهای آنان با مسلمین به درازا کشید.

میقات حج

یهودیان در القای شبهه، هم شبهه نسخ را پیش کشیده بودند و هم شبهه انتساب حکم به ملت ابراهیم را. در نتیجه حاصل شبهه آنان این می‌شود که چگونه ممکن است، در ملت ابراهیم مکه قبله شود با اینکه خدای تعالی در این ملت، بیت المقدس را قبله کرده و آیا این سخن غیر از نسخ چیز دیگری است؟ با اینکه نسخ در ملت حقه ابراهیم محال و باطل است.

در پاسخ آن شبهه، آیه فوق می‌گوید: اگر کعبه بعنوان قبله مسلمانان انتخاب شده، جای تعجب نیست؛ زیرا این نخستین خانه توحید است و با سابقه‌ترین معبدی است که در روی زمین وجود دارد. هیچ مرکزی پیش از آن، مرکز نیایش و پرستش پروردگار نبوده؛ خانه‌ای است که برای مردم و به سود جامعه بشریت در نقطه‌ای که مرکز اجتماع و محلی پربرکت است، ساخته شده (همان، ج ۳، ص ۱۰).

کعبه با این سابقه مقدس و مبارک بر بیت المقدس شرف تقدم یافت. شاید از این منظر باشد که کعبه را بیت العتیق نیز گفته‌اند. عتیق به چیزی اطلاق می‌شود که قدیم

و نفیس باشد. عتیق باید هم قدمت داشته باشد و مبارکی و قداست. این دو شرط را اختصاصاً کعبه دارد. هستند اما کنی که قدیمی‌اند ولی قداست ندارند و مشاهدی که قداست دارند اما عتیق و قدیم نیستند. بنا بر این، شایسته نیستند قبله انسان‌ها باشند؛ تنها کعبه مطهر، خانه‌ای است که برای مردم بنیان نهاده شده و قبله آنان است (جوادی آملی، ۱۳۷۱ش، ص ۵۵).

تاریخ و منابع اسلامی هم به ما می‌گویند: خانه کعبه به دست آدم علیه السلام ساخته شد و سپس در طوفان نوح آسیب دید و به وسیله ابراهیم خلیل تجدید بنا شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۹۱).

بنا بر این، انتخاب پرسابقه‌ترین خانه توحید برای قبله از هر نقطه دیگری شایسته‌تر است. جالب توجه اینکه در این آیه، خانه کعبه که نام دیگرش «بیت الله» است، به عنوان خانه مردم معرفی گردیده، و این تعبیر بیان‌کننده این حقیقت است که آنچه بنام خدا و برای خدا است، باید در خدمت مردم و بندگان او باشد و آنچه در خدمت مردم و بندگان خدا است برای خدا محسوب می‌شود.

در ضمن از این آیه اهمیت سابقه داشتن در مسیرهای الهی و سازنده، روشن می‌شود و لذا در آیه فوق نخستین فضیلتی که برای خانه کعبه ذکر شده، همان سابقه ممتد و طولانی آن است و از اینجا پاسخ ایرادی که در مورد احترام «حجر الاسود» می‌شود نیز روشن می‌گردد؛ زیرا عده‌ای می‌گویند یک قطعه سنگ چه ارزش و اهمیتی دارد که همه سال میلیون‌ها مردم برای استلام آن (دست گذاشتن بر آن) بر یکدیگر پیشی بگیرند و بعنوان یک مستحب مؤکد در برنامه زائران خانه خدا گنجانیده شود؟

ولی توجه به تاریخچه این سنگ مخصوص نشان می‌دهد که امتیازی در آن است که در هیچ سنگ دیگری در جهان نمی‌توان یافت و آن این که پرسابقه‌ترین چیزی است که بعنوان مصالح ساختمان، در یک مرکز عبادت و پرستش خداوند، بکار رفته؛ زیرا می‌دانیم تمام معابد روی زمین و حتی کعبه که نخستین پرستشگاه است، بارها تجدید بنا شده و مصالحی که در ساختمان آنها بکار رفته، تغییر یافته است. تنها همین قطعه سنگ است که با مرور هزاران سال هنوز به عنوان مصالح ثابت در این معبد پر سابقه پا بر جا

مانده است. بنا بر این، اهمیت آن در واقع همان سابقه داشتن در مسیر خدا و خدمت به مردم است (واقدی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳۴).

افزون بر این، این سنگ تاریخ خاموشی از نسلهای فراوان مؤمنان در قرون و اعصار مختلف است. این سنگ زنده کننده خاطرۀ استلام انبیای بزرگ و بندگان خاص خدا است که در کنار آن به نیایش پروردگار برخاستند. در برخی روایات آمده است که سنگ سیاه (حجر الأسود) از سنگهای زمینی نیست (بهشتی است) (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۰).

موضوع دیگری که توجه به آن در اینجا لازم است، این است که آیه فوق می گوید: این نخستین خانه‌ای بود که برای مردم ساخته شد. روشن است که منظور «نخستین خانه عبادت و پرستش» است. بنا بر این، هیچ مانعی ندارد که قبل از آن خانه‌های مسکونی دیگر در روی زمین وجود داشته و این تعبیر، پاسخ روشنی است به آنها (مانند نویسنده تفسیر المنار) که می گویند خانه کعبه نخستین بار بدست ابراهیم ساخته شد و ساختن آن را به دست آدم در ردیف افسانه‌ها قلمداد می کنند (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۷).

در حالی که به طور مسلم، قبل از ابراهیم معبد و پرستشگاه در جهان وجود داشته و انبیای پیشین همچون نوح از آن استفاده می کردند. بنا بر این، این خانه پیش از حضرت ابراهیم علیه السلام ساخته شده بود، اما در اثر گذر زمان دچار خرابی و کهنگی شده بود که ایشان آن را باز سازی کردند.

نام‌های مکه

یکی از نام‌های مکه «بگه» است. بکه، در اصل از ماده «بک» (بر وزن فک) به معنای ازدحام و اجتماع است و این که به خانه کعبه، یا زمینی که خانه کعبه در آن ساخته شده است «بکه» گفته‌اند به خاطر ازدحام و اجتماع مردم در آنجا است (بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۵) و بعید نیست که این اسم از آغاز روی آن نبوده و پس از رسمیت یافتن برای عبادت روی آن گذاشته شده باشد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که «مکه» نام مجموع شهر است و «بکه» نام محلی است که خانه کعبه در آنجا بنا شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۴۰) بعضی از

مفسران نیز احتمال داده‌اند که بکه همان مکه باشد که «م» در آن تبدیل به «ب» شده است؛ نظیر «لازم» و «لاذب» که هر دو در لغت عرب به - یک معنی است (مکارم، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۱۲).

برای نامگذاری خانه کعبه و محل آن به «بکه» وجه دیگری نیز گفته‌اند و آن این که ماده مزبور به معنی از بین بردن نخوت و غرور آمده است و چون در این مرکز بزرگ، همه تبعیضات برچیده می‌شود و گردنکشان و مغروران همانند مردم عادی باید به نیایش برخیزند و غرور آنها به این وسیله درهم شکسته می‌شود به آن بکه گفته شده (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۰).

به هر حال، بکه غیر مکه است. مکه نام شهر است، ولی بکه، نام حرم است. بعضی دیگر گفته‌اند: نام مسجد الحرام است و بعضی دیگر گفته‌اند: نام خصوص محل طواف است (مقدس، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۴۴؛ ابن بابویه، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۳۰۹).

به هر حال، «بیت» معنایش معروف است و مراد از «وضع بیت» برای مردم، ساختن و معین کردن آن برای عبادت مردم است، برای اینکه مردم آن را وسیله‌ای قرار دهند برای پرستش خدای سبحان و از دور و نزدیک به همین منظور به طرف آن روان شوند و یا به طرف آن عبادت کنند و آثاری دیگر بر آن مترتب سازند. همه اینها از تعبیر به «بکه» استفاده می‌شود و می‌فهماند که مردم برای طواف و نماز و سایر عبادات و مناسک، پیرامون این خانه ازدحام می‌کنند و اما اینکه این اولین خانه‌ای باشد که بر روی زمین برای انتفاع مردم ساخته شده باشد لفظ آیه بر آن دلالت ندارد، و نمی‌رساند که قبل از مکه، هیچ خانه‌ای ساخته نشده بود.

مبارک و هدایت بودن کعبه

«مبارک» به معنای پر برکت و پر فایده است و کعبه از این جهت مبارک است که هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی، در یکی از پربرکت‌ترین سرزمینهای جهان است. برکات معنوی این سرزمین و جذبه‌های الهی و تحرک و جنبش و وحدتی که در پرتو آن مخصوصاً در مراسم حج به وجود می‌آید، بر هیچکس پوشیده نیست، و اگر تنها به

جنبه‌های صوری مراسم حج اکتفا نشود و روح و فلسفه آن زنده گردد آن گاه برکت واقعی آن آشکارتر خواهد بود.

از نظر مادی با اینکه سرزمین خشک و بی آب و علفی است و به هیچ وجه از نظر طبیعی مناسب شرایط زندگی نیست، این شهر در طول تاریخ همواره یکی از شهرهای آباد و پر تحرک و یک مرکز آماده برای زندگی و حتی برای تجارت بوده است. کلمه «مبارک» از مصدر «مبارکه» باب مفاعله از ثلاثی مجرد «برکت» است و برکت به معنای خیر بسیار، و مبارک به معنای محلی است که خیر کثیر بدانجا افزه می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۶۴) و این کلمه هر چند در برکات دنیوی و اخروی (هر دو) استعمال می‌شوند، الا اینکه از ظاهر مقابل قرار گرفتنش با جمله «هدی لِّلْعَالَمِينَ» بر می‌آید که: مراد از آن، افزه برکات دنیوی است که عمده آن وفور ارزاق و بسیار شدن انگیزه‌ها برای عمران و آباد کردن آن، با حضور و تجمع در آن برای زیارت و عبادت و نیز انگیزه‌ها برای احترام آن است.

معنای این آیه، با آیه شریفه زیر نیز مورد تأکید قرار گرفته است:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا
الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ
يَشْكُرُونَ﴾ (ابراهیم: ۳۷).

حاصل مفاد هر دو آیه این است که هدف از تأسیس کعبه، انجام مناسک و هدایت انسان‌هاست و از ذیل آیه دوم هم استفاده می‌شود که میان امور دینی و دنیوی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. در خانه خدا، مرکز توحید، علاوه بر انجام مناسک عبادی، باید نخبگان و رهبران دینی امت‌ها برای رفع مشکلات جوامع مسلمین باهم تبادل نظر و چاره‌سازی کنند.

کعبه مایه هدایت جهانیان است و مردم از نقاط دور و نزدیک، صفحات خشکی و دریا را زیر پا می‌گذارند و به این عبادتگاه بزرگ جلب می‌شوند و در مراسم با شکوه حج که از زمان ابراهیم علیه السلام هم چنان رایج بوده، شرکت می‌کنند؛ حتی عرب جاهلی نیز کعبه را گرامی می‌داشت و مراسم حج را به عنوان اینکه آیین ابراهیم است با اینکه با خرافات آمیخته شده بود، انجام می‌داد و در پرتو همان مراسم ناقص خود تا حدود زیادی از

کارهای نادرست خود موقتا دست برمیداشت و به این ترتیب همگان حتی بت پرستان از هدایت این خانه بزرگ بهره مند می شدند، جاذبه معنوی این سرزمین و این خانه مقدس چنان است که همه را بی اختیار تحت تأثیر خود قرار می دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۱۴).

این بود معنای مبارک بودن بیت و اما هدایت بودنش به این است که خدای تعالی با تأسیس آن و تشریح عباداتی در آن، سعادت آخرتی مردم را به ایشان نشان دهد و علاوه بر آن، ایشان را به کرامت و قرب خدا برساند و بیت الحرام از روزی که به دست ابراهیم ساخته شد، این خاصیت هدایت را داشته و همواره مقصد قاصدان و معبد عابدان بوده است.

قرآن کریم نیز دلالت می کند بر اینکه حج و مراسم برای اولین بار در زمان ابراهیم علیه السلام و بعد از فراغتش از بنای آن تشریح شد و خدای تعالی در این باره فرمود:

﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾. (بقره: ۱۲۵).

و نیز در خطاب به ابراهیم می فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾.

این آیه، به طوری که ملاحظه می کنید دلالت دارد بر اینکه این اعلام و دعوت با اجابت عموم مردم، چه نزدیکان و چه مردم دور از عشایر و قبایل روبرو خواهد شد و نیز قرآن دلالت می کند بر اینکه این شعار الهی تا زمان شعیب، بر استقرار و معروفیتش در بین مردم باقی بوده است. برای اینکه در گفت و گویی که از موسی و شعیب حکایت می کند، از قول شعیب می فرماید: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلِيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ﴾، « [شعیب] گفت: من می خواهم یکی از این دو دختر خود را [که مشاهده می کنی] به نکاح تو در آورم، به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی، و اگر ده سال را تمام گردانی اختیار با تو است...» (قصص: ۲۷).

در این آیه، منظور حج یک سال است و این نیست مگر به خاطر اینکه در آن تاریخ سالها به وسیله حج شمرده می شده و با تکرر حج، مکرر می شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۳، ص ۳۵۱).

و همچنین در دعوت ابراهیم، ادله زیادی به چشم می خورد که دلالت می کند بر اینکه کعبه همواره معمور به عبادت و آیتی در هدایت بوده است و در جاهلیت عرب هم کعبه مورد احترام و تعظیم بوده و به عنوان اینکه حج، جزو شرع ابراهیم است، به زیارت حج می آمدند و تاریخ گویای این است که این معنا اختصاص به عرب جاهلیت نداشته بلکه سایر مردم نیز کعبه را محترم می دانستند و این خود فی نفسه هدایتی است برای اینکه باعث توجه مردم به خدا و ذکر اوست.

و اما بعد از ظهور اسلام که امر واضح تر است؛ چون نام کعبه از آن روز همه مشارق و مغارب جهان را پر کرد، و کعبه یا با خودش و از نزدیک و یا با ذکر خیرش از دور خود را بر فهم و قلب مردم عرضه نمود و مردم را در عبادات مسلمین و اطاعتشان و قیام و قعودشان (و حتی هنگام خوابیدنشان) و سر بریدن حیواناتشان و سایر شئونشان متوجه خود ساخت.

کعبه، هدایت به سوی سعادت دنیا و آخرت است و هدایت آن فراگیر می باشد؛ کعبه به تمامی مراتب هدایت از خطور ذهنی گرفته تا انقطاع تام از دنیا و اتصال کامل به عالم معنا و به تمام معنا هدایت است و حق است اگر بگوییم که مس نمی کنند آن را مگر بندگان مخلص خدا.

علاوه بر این، کعبه عالم اسلام را به سعادت دنیایی شان نیز هدایت می کند و این سعادت عبارت است از وحدت کلمه و ائتلاف امت و شهادت منافع خود، و عالم غیر اسلام را هم هدایت می کند به اینکه از خواب غفلت بیدار شوند و به ثمرات این وحدت توجه کنند و ببینند که چگونه اسلام قوای مختلفه و سلیقه های متشتت و نژادهای گوناگون را با هم متفق و برادر کرده است. از اینجا دو نکته روشن می شود:

الف) کعبه هدایت به سوی سعادت دنیا و آخرت است؛ هم چنان که به جمیع مراتب هدایت است. در حقیقت هدایت مطلقه است.

ب) نه تنها برای جماعتی خاص، بلکه برای همه عالم هدایت است؛ مثلاً آل ابراهیم، و یا عرب، و یا مسلمین. برای اینکه هدایت کعبه دامنه اش وسیع است (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ص ۵۴۵).

نشانه‌های خانه خدا

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾، کلمه «آیات» هر چند به صفت «بینات» متصف شده، و این اتصاف تخصصی در موصوف «آیات» را می‌رساند، الا اینکه این مقدار تخصص و تعین، ابهام آن را برطرف نمی‌سازد و چون مقام، مقام بیان مزایای بیت است و می‌خواهد مفاخری را از بیت بشمارد که به خاطر آن شرافت بیشتری از سایر بناها دارد، مناسب آن است بیانی بیاورد که هیچ ابهامی باقی نگذارد و اوصافی را بشمارد که غبار و ابهام و اجمال در آن نباشد و همین خود یک شاهدی است بر اینکه جملات بعدی؛ یعنی جمله: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ و جمله ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ...﴾ و سایر جملات تا آخر آیه، همه بیان است برای جمله ﴿آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾.

پس آیات عبارت است از اینکه:

- مقام ابراهیم است

- هر کس داخل آن شود، امنیت دارد

- حج و زیارتش بر مردم مستطیع واجب است.

البته ما نمی‌خواهیم توجیهی را که در کلام بعضی از مفسران آمده، بیان کنیم. آن مفسر گفته است: جمله‌های سه‌گانه، عطف بیان و یا بدل است از کلمه «آیات»؛ چون این گفتار صحیح نیست، زیرا در این صورت باید هر طور که شده، جمله‌ها را؛ چه خبری‌اش و چه انشائی‌اش را به صورت مفرد در آورد؛ مثلاً بگوییم در این «بیت» آیاتی است؛ یکی مقام ابراهیم و دیگر امنیت برای هر کس که داخلش شود، و سومی وجوب حجش برای هر کس که دسترسی به آن دارد، و برای این کار باید حرف «ان» را در تقدیر بگیریم، و جمله انشائی «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ...» را هم به جمله خبریه برگردانیم و آن وقت، آن را عطف به ما قبل نموده و یا به وسیله عطف مفردش کنیم و یا آنکه در آن نیز حرف «ان» را تقدیر بگیریم و در نتیجه آیه را به این صورت در آوریم: «فیه آیات بینات» و «فیه مقام ابراهیم» و «فیه الأمن لمن دخله» و «وجوب حجه لمن استطاع»... تا سخن آن مفسر درست شده، جملات سه‌گانه با عطف بیان و یا بدل شود و این آیه شریفه به هیچ وجه مساعد با آن نیست.

بلکه این سه جمله هر یک به غرضی خاص آورده شده؛ یکی خبر می‌دهد که مقام ابراهیم در این مکان است. یکی دیگر، انشاء حکم و جوب حج است. از آن جا که هر سه بیانگر آیات نیز هست، فایده بیان را در بر دارد. نه اینکه از نظر ادبی عطف بیان باشند. مثل اینکه خود ما به یکدیگر بگوییم: فلانی مرد شریفی است، او پسر فلان شخص است، میهمان نواز است، و بر ما واجب است که مثل او باشیم که خواننده عزیز به روشنی می‌داند، این چند جمله نه می‌توانند بدل از جمله اول باشند و نه عطف بیان برای آن. مقام ابراهیم سنگی است که جای پای ابراهیم عليه السلام در آن نقش بسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ص ۵۴۶).

اخبار زیادی وجود دارد که دلالت می‌کند: سنگ اصلی که ابراهیم بر روی آن می‌ایستاد تا دیوار کعبه را بالا ببرد، در زیر زمین، در همین مکانی که فعلاً مقامش می‌نامند دفن شده و مقام ابراهیم کنار مطاف، روبه روی ضلع ملتزم قرار دارد و ابو طالب عموی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در قصیده لامیه خود از این معنا خبر داده و می‌گوید:

وموطئ ابراهیم فی الصخر رطبة علی قدمیه حافياً غیر ناعل

«جای پای ابراهیم در صخره نرم شد و پاهای برهنه و بدون نعلینش در آن فرو رفت.»

در این خانه نشانه‌های روشنی از خدا پرستی و توحید و معنویت به چشم می‌خورد، و دوام و بقای آن در طول تاریخ در برابر دشمنان نیرومندی که قصد نابود ساختن آن را داشتند، یکی از این نشانه‌ها است؛ آثاری که از پیامبر بزرگی همچون ابراهیم عليه السلام در کنار آن باقی ماند؛ مانند زمزم، صفا و مروه.

- رکن؛ هر یک از جوانب چهارگانه کعبه را رکن نامند.

- حطیم، «به فاصله میان حجر الاسود و در خانه کعبه گفته می‌شود؛ به این جهت آن را حطیم نامند که ازدحام در آنجا بسیار شدید است و محل توبه آدم بوده است.

- حجر الاسود،

- حجر اسماعیل، محل خاصی است که آن را به صورت یک قوس در ضلع شمال غربی کعبه ساخته‌اند.

هر کدام اینها تاریخ مجسمی است از قرون و اعصار گذشته و بیانگر خاطره‌های

عظیم و جاویدان (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۱۵).

از میان این نشانه‌های روشن، از مقام ابراهیم نام برده شده؛ زیرا که آن، جایگاه ابراهیم است؛ محلی که ابراهیم به خاطر بنای کعبه آنجا ایستاد و یا برای انجام مراسم حج و دعوت عموم مردم برای انجام این مراسم بزرگ، بر فراز آن رفت. در هر حال، مقام ابراهیم از مهمترین آیات است و خاطرات بی‌ظیری از فداکاری‌ها، اخلاص‌ها، و اجتماع‌ها را زنده می‌کند.

حال آیا منظور از «مَقَامُ اِبْرَاهِيمَ» آن نقطه‌ای است که هم اکنون سنگ بر آن نمایان است؛ همان سنگی که اثر پای ابراهیم بر آن نقش بسته، یا منظور از آن، تمام «حرم مکه» و یا «تمام مواقف حج» است؟ در میان مفسران در این زمینه بحثهایی طرح گردیده، ولی در روایتی که از امام صادق علیه السلام در کتاب کافی نقل شده، اشاره به همان احتمال اول شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۲۲۳).

امنیت واردین مسجد الحرام

ابراهیم علیه السلام بعد از بنای خانه، امنیت شهر مکه را از خداوند خواست و گفت: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾ (ابراهیم: ۳۵)؛ «خداوندا! این سرزمین را امن قرار ده.» خدای متعال دعای ابراهیم را اجابت کرد و آن را مرکزی امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماع مردمی است که به آن می‌آیند و از آن الهام می‌گیرند و هم از نظر قوانین مذهبی، امنیت آن، چنان محترم شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است.

به خصوص در اسلام «کعبه» به عنوان یک مأمن و پناهگاه شناخته شده و حتی حیوانات در این سرزمین، از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. افراد انسانی که به آن پناه می‌برند نیز در امان هستند. حتی اگر قاتل و جانی باشند نمی‌توان متعرض آنها شد، ولی برای این که این احترام خاص کعبه مورد سوء استفاده قرار نگیرد، و حق مظلومان پایمال نگردد، اگر افراد جنایتکار و مجرمی به آن پناهنده شوند دستور داده شده آنها را از نظر آب و غذا در مضیقه قرار دهند تا مجبور گردند آنجا را ترک کنند و آنها را به کیفر برسانند.

پس حق مطلب این است که بگوییم: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ حکمی تشریحی را بیان می‌کند، نه یک خاصیت تکوینی را. اگر خاصیت تکوینی مسجد الحرام این بود که هر کس داخل آن شود، امنیت می‌یابد، طاغیانی چون یزید بن معاویه نمی‌توانستند مخالف و دشمن خود، عبد الله بن زبیر را در خانه خدا از بین ببرند، بلکه به بلای ابرهه و لشکریانش دچار می‌شدند (موسوی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۵۵۰). البته از این جمله که خبری است، می‌توان استفاده کرد که قبل از اسلام هم حکم امنیت این خانه تشریح شده بود؛ چه بسا بتوان این معنا را از دعای ابراهیم که در دو سوره «ابراهیم» و «بقره» نقل شده، استفاده کرد؛ مؤید این برداشت و استفاده این است که قبل از بعثت هم اعراب جاهلی این حق را برای بیت محفوظ می‌شمردند. معلوم می‌شود این رسم در زمان ابراهیم علیه السلام نیز بوده و از جعلیات عرب جاهلیت نبوده است.

شاید بعضی احتمال دهند که مراد از آیه مورد بحث این باشد که به عنوان خبر غیبی بفرماید: فتنه‌ها و حوادث هولناک و سالب امنیت در این خانه رخ نمی‌دهد و در هر جای دنیا هر حادثه‌ای پیش آید، دامنه‌اش بدانجا کشیده نمی‌شود، دلیلش جنگها و کشتارها و ناامنی‌هایی است که در طول تاریخ، پیرامون این مکان مقدس پیش آمده است؛ به خصوص حوادثی که قبل از نزول این آیه در آنجا رخ داده و آیه شریفه: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾ (عنکبوت: ۶۷) بیش از این دلالت ندارد که امنیت در این مکان استقرار و استمرار می‌یابد، از این جهت که مردم این مکان را مقدس و واجب الاحترام می‌دانند؛ چون وجوب تعظیم آن در شریعت ابراهیم ثابت شده است. شریعت ابراهیم هم در آخر به تشریح خدا منتهی می‌شود نه به تکوین او (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۳، ص ۳۵۵).

همن گونه است حال آیه‌ای که دعای ابراهیم را حکایت نموده و می‌فرماید: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾؛ «پروردگارا! این شهر را مکان امن و امان قرار ده.» (ابراهیم: ۳۵). و نیز می‌فرماید: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ (بقره: ۱۲۶) که از خدای تعالی درخواست می‌کند مکه را بلد امن قرار دهد و خدای تعالی به زبان تشریح دعایش را مستجاب می‌کند و همواره دل‌های بشر را به قبول این امنیت سوق می‌دهد.

شاید رمز «تفاوتِ تعبیر» در دو آیه ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾ و ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾، این باشد که آنها در دو زمان و وقت متفاوت بیان شده‌اند؛ یکی پیش از تحقق یافتن بَلَد و بنای مکه و دیگری پس از بنای مکه و تحقق یافتن بَلَد (جوادی آملی، ۱۳۷۱ش، ص ۶۲).

کعبه، قیام برای مردم

حیات کعبه، حیات دین است و با حیات دین مردم زنده‌اند و با ترک کعبه و کم اهمیت شدن آن، دین می‌میرد و با مرگ دین، مردم نیز خواهند مرد. این جاست که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهُدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (مائده: ۹۷).

«خداوند [زیارت] کعبه، بیت الحرام را، وسیله‌ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد. همچنین ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار را [نیز به همین منظور مقرر فرمود]. این گونه احکام [حساب شده و دقیق] به خاطر آن است که بدانید خداوند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است می‌داند و خداوند به هر چیزی دانا است.»

تعلیق کلام به کعبه و سپس توصیف آن به بیت الحرام، و همچنین توصیف ماه به حرام و سپس ذکر هدی و قلائد - که از شؤون حرمت کعبه هستند - همگی دلالت دارند بر اینکه ملاک در آیه همانا احترام است. قوام و قیام چیزی است که انسان یا هر چیز دیگری به وسیله آن بر پا می‌شود و قیام و قوام هر دو اسم‌اند برای چند چیز؛ مانند ستون و تکیه گاه، و به همین معنا است قیامی که در این آیه است: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾؛ «اموال خود را به دست سفیهان ندهید، چون خداوند مال را مایه قوام و امساک شما قرار داده و سفیه آن را ضایع می‌سازد.» و همچنین است قیامی که در آیه ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ آمده، یعنی خداوند کعبه را بیت الحرام و مایه قوام شما قرار داد؛ چون دنیا و آخرت آنان قوامش به کعبه بود (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۱).

خداوند متعال در این آیه اموری را هم که مناسب با حرمت است؛ مانند هدی و قلائد، جعل کرد و غرض از همه آنها این بود که کعبه را پایه حیات اجتماعی سعادت‌مند برای مردم قرار دهد و آن را قبله گاه مردم کند، تا در نماز، دل و روی خود را متوجه آن کنند و اموات و ذبیحه‌های خود را سوی آن قرار دهند و در هر حال احترامش نمایند و در نتیجه جمعیت واحده‌ای را تشکیل داده و جمعشان جمع و دینشان زنده و پایدار گردد. از اقطار مختلف گیتی و نقاط دور در آنجا گرد هم آیند و همه قسم طریق عبادت را بیمایند و منافعی را که این قسم عبادت برای آنان دارد، به چشم خود دیده، استیفا کنند و نیز اهل عالم به شنیدن اسم آن و به گفتگو از آن و رفته رفته نزدیک شدن و دیدن آن و توجه به سوی آن هدایت شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۶، ص ۱۴۳).

خدای تعالی قریب به این وجه را در آیه ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۶) هم ذکر فرموده است.

آیه «قیاماً للناس» حاکی است که رونق و عمران کعبه با گزاردن حج است و قبله قرار دادنش در امور عبادی و... حج، عاملی است مهم برای قیام مردم. همچنین این آیه دلالت دارد که ویرانی و مهجور ساختن کعبه با ترک مناسک و قبله قرار ندادن آن در امور عبادی و غیر آن است. و این موجب قعود مردم و ناتوانی آنها در دفع هواها و دشمنان دین است (با ایده گرفتن از جوادی آملی، ۱۳۷۱ش، ص ۶۶).

اهمیت حج

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ در این بخش از آیه، دستور حج‌گزاری به همه مردم داده شده و از آن، تعبیر به «یک بدهی و دین الهی» شده که بر ذمه عموم مردم است؛ زیرا فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ﴾ «برای خدا بر مردم است...» همچنین، این آیه بیانگر تشریح حج است، البته نه تشریح ابتدایی، بلکه تشریح امضایی نسبت به تشریح قبلی ابراهیم علیه السلام؛ زیرا که این مراسم در زمان ابراهیم علیه السلام تشریح شد و آیه: ﴿وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...﴾ (حج: ۲۷)، از آن تشریح خبر داد و از اینجا روشن می‌شود که آیه: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ...﴾ هماهنگ آیه زیر است که از تشریح قبلی خبر

می دهد؛ ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾، هر چند که ممکن است انشایی به نحو امضا باشد و لیکن ظاهرتر از سیاق همین است که خبر داده باشد و این بر خواننده مخفی نیست.

واژه «حج» در اصل به معنای قصد است و به همین جهت به جاده و راه «محجة» (بر وزن مودة) گفته می شود؛ زیرا انسان را به مقصد می رساند و به دلیل و برهان، حجت می گویند؛ زیرا مقصود را در بحث روشن می سازد، و اما این که این مراسم مخصوص را حج نامیده اند، برای این است که به هنگام حرکت برای شرکت در این مراسم، قصد زیارت خانه خدا می کنند و به همین دلیل در آیه فوق، اضافه بر بیت (خانه کعبه) شده است.

همانطور که پیشتر اشاره شد، مراسم زیارت خانه کعبه نخستین بار در زمان ابراهیم علیه السلام رسمیت یافت و آنگاه به صورت یک سنت، حتی در زمان عرب جاهلی، ادامه یافت و در اسلام به صورت کاملتر و خالی از هر گونه خرافه دوران جاهلی تشریح گردید (البته از نهج البلاغه، خطبه قاصعه و بعضی از روایات به خوبی استفاده می شود که فریضة حج از زمان آدم علیه السلام تشریح شده بود، ولی رسمیت یافتن آن بیشتر مربوط به زمان ابراهیم علیه السلام است) (مکارم، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۱۷)

حج بر هر انسانی که توانایی داشته باشد، در عمر تنها یک بار واجب می شود و از آیه فوق نیز بیش از این برداشت نمی شود؛ زیرا حکم مطلق است و با یک بار انجام دادن امتثال حاصل می شود.

تنها شرطی که در آیه برای وجوب حج ذکر شده، مسئله استطاعت است که با تعبیر ﴿مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ بیان شده است.

البته در روایات و کتب فقهی، استطاعت به معنای داشتن زاد و توشه و مرکب و توانایی جسمی و باز بودن راه و توانایی بر اداره زندگی به هنگام بازگشت از حج تفسیر شده است، ولی در حقیقت همه اینها در آیه فوق مندرج است؛ زیرا استطاعت در اصل به معنای توانایی است که شامل تمام این امور می شود.

همچنین از آیه یاد شده استفاده می شود که این قانون مانند دیگر قوانین اسلامی، اختصاص به مسلمانان ندارد بلکه همه موظفند آن را انجام دهند و با قاعده معروف «الکفار مکلفون بالفروع، کما أنهم مکلفون بالاصول» آیه فوق و مانند آن تأیید می شود، گرچه شرط

صحیح بودن این گونه اعمال و عبادات این است که نخست اسلام را بپذیرند و سپس آنها را انجام دهند ولی باید توجه داشت که عدم قبول اسلام، مسئولیت آنها را در برابر اینگونه وظائف از بین نمی‌برد (همان، ص ۱۸).

ترک حج مساوی با کفر

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾؛ کلمه «کفر» در اینجا به معنای کفر در اصول دین نیست، بلکه منظور کفر به فروع است؛ نظیر کفر به نماز و زکات؛ یعنی ترک آن دو. پس مراد از کفر همان ترک است و کلام از قبیل به کار بردن مسبب و یا اثر در جای سبب و یا منشأ اثر است، هم‌چنان که جمله: «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ...» از قبیل به کار بردن علت در جای معلول است و تقدیر کلام: «وَمَنْ تَرَكَ الْحَجَّ فَلَا يَضُرُّ اللَّهَ شَيْئاً فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» است؛ یعنی هر کس حج را ترک کند، ضرری به خدا نمی‌رساند، چون خداوند غنی از همه عالمیان است.

واژه «کفر» در اصل به معنای پوشانیدن است و از نظر اصطلاح دینی معنای وسیعی دارد و هرگونه مخالفتی را با حق، چه در مرحله اصولی، و چه در مرحله دستورات فرعی باشد، شامل می‌شود، و اگر مشاهده می‌کنیم که «کفر» غالباً در مخالفت با اصول استعمال می‌شود دلیل بر این نیست که منحصرأ به همان معنی باشد، به همین دلیل در آیه بالا در مورد «ترک حج» به کار رفته است. لذا در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که «کفر» را در آیه به معنای «ترک» تفسیر فرموده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹).

و به عبارت دیگر، کفر و فاصله گرفتن از حق - همانند ایمان و توجه به حق - مراحل و درجاتی دارد که هر کدام برای خود دارای احکام مخصوصی است و با توجه به این حقیقت، بسیاری از مشکلات که در معنای آیات و روایات مربوط به کفر و ایمان پیش می‌آید، حل می‌شود، بنا بر این، اگر در مورد رباخواران (بقره: ۲۷۵) و همچنین در مورد ساحران (بقره: ۱۰۲) تعبیر به کفر شده، به همین منظور است.

در هر حال از آیه فوق دو مطلب استفاده می‌شود:

نخست؛ اهمیت فوق العاده حج است که از ترک آن، تعبیر به کفر شده است. مرحوم صدوق در «کتاب من لا یحضره الفقیه» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۶۸) نقل می‌کند که

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند:

«يَا عَلِيُّ تَارِكُ الْحُجِّ وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾، يَا عَلِيُّ مَنْ سَوَّفَ الْحُجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

دوم؛ انجام این فریضه مهم؛ مانند همه فرایض و برنامه‌های دینی، به سود مردم و برای تربیت آنها است و هیچ تأثیری برای خداوند، که از همگان بی نیاز است، نخواهد داشت.

شگفتی اسلوب قرآن در بیان ویژگی‌های حج

از آیه ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا...﴾ می‌توان فهمید که خود خانه مقام ابراهیم است و یا اینکه در این خانه جای معینی بوده که ابراهیم در آن مکان مخصوص، به عبادت خدای سبحان می‌ایستاده است.

و ممکن است بگوییم تقدیر کلام «هی مقام ابراهیم و الأمن و الحج» بوده آنگاه دو جمله «وَمَنْ دَخَلَهُ» و «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ» که دو جمله انشائی است به جای دو جمله خبری قرار گرفته‌اند. و این خود از اعجوبه‌های اسلوب قرآن است که کلامی را که به منظور غرضی آورده، در غرض دیگر نیز استخدام می‌کند و این را به جای آن می‌آورد تا شنونده از شنیدن این، به آن غرض هم منتقل شود و گوینده با کوتاهترین کلام، دو جور استفاده کند و هر دو جهت را حفظ نماید؛ نظیر مواردی که گوینده می‌خواهد از کسی خبری را بدهد، عین کلام او را بیاورد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۵۴۷). استخدام از فنون علوم قرآنی است که متکلم دو معنای مورد نیاز را در یک واژه می‌گنجاند و هر دو معنی را قصد می‌کند؛ مانند آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾ (نساء: ۴۳). در این آیه همانند آیه قبل، ممکن است از «الصَّلَاة» دو معنا اراده شود؛ فعل نماز و یا موضع نماز. لفظ نماز برای این دو معنا استخدام شده است. قرینه معنای دوم، این قسمت آیه است: «إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» و قرینه معنی اول هم این قسمت آیه است: «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ». به این طریق، بیان معانی کثیر در واژه‌های کم، از ویژگی‌ها و اسلوب معجزه آسای قرآن است.

بنای کعبه و توسعه مسجد الحرام از نگاه روایات

از زمان پیامبر خدا به بعد، هر چه بر تعداد مسلمانان افزوده می‌شد، زائران خانه خدا نیز رو به فزونی و ازدحام می‌گذاشت و در چنین وضعی، مسجد الحرام از سوی خلفای وقت توسعه داده می‌شد.

تفسیر عیاشی می‌نویسد: در زمان منصور، خلیفه عباسی، بر اثر کثرت حجاج می‌خواستند مسجد الحرام را بار دیگر توسعه دهند، منصور مردمی را که در اطراف مسجد خانه داشتند به حضور خواست تا خانه آنها را خریداری کند لیکن آنها به هیچ قیمتی حاضر به فروش نشدند. منصور در بن بست سختی قرار گرفته بود (زیرا از یک سو نمی‌خواست با اعمال زور خانه‌های آنها را خراب کند، برای اینکه انعکاس خوبی نداشت و از سوی دیگر، آنها هم حاضر به واگذاری خانه خود نبودند) در این باره از امام صادق علیه السلام سؤال کردند، حضرت فرمودند: غمناک مباش در این باره دلیل روشنی است که می‌توانی با آن استدلال کنی. پرسید: کدام دلیل؟ فرمود: کتاب خدا. پرسید: با کدام آیه؟ فرمود: آیه: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾ خداوند فرموده است: «نخستین خانه‌ای که برای مردمان ساخته شد، خانه کعبه بود» بنا بر این، اگر آنها پیش از بنای کعبه خانه ساخته بودند، اطراف کعبه از آن آنها بود، ولی اگر کعبه مقدم بوده، این حریم (تا آنجا که مورد نیاز زائران خانه خداست) متعلق به کعبه است! منصور دستور داد آنها را حاضر کردند و به همین سخن در برابر آنها استدلال نمود. آنان در پاسخ فرو ماندند و گفتند: هر طور مایل باشی موافق خواهیم بود (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۱۸۶).

باز در همان تفسیر نقل شده که نظیر این حادثه در زمان مهدی عباسی تکرار شد. مهدی از فقهای وقت سؤال کرد، همه گفتند: اگر مالکان خانه‌ها راضی نباشند ملک غصبی را نمی‌توان داخل مسجد الحرام کرد. علی بن یقطین اجازه خواست تا این مسئله را از موسی بن جعفر علیه السلام پرسد، مهدی به والی مدینه نوشت تا حل این مشکل را از امام موسی بن جعفر علیه السلام بخواهد، حضرت فرمود:

بنویس «بسم الله الرحمن الرحيم، اگر کعبه اول بنا شده و مردم پس از آن، در پیرامونش فرود آمده‌اند، فضای اطراف آن متعلق به خانه خداست و اگر سکونت

مردم در آنجا مقدم بر خانه کعبه بوده آنها سزاوارترند.»

چون پاسخ به «مهدی عباسی» رسید، بقدری خوشحال شد که نامه را گرفت و بوسید، سپس دستور داد خانه‌ها را خراب کردند. صاحبان خانه خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام رفتند و تقاضا کردند نامه‌ای در این باب به مهدی بنویسد تا قیمت خانه‌های آنها را پردازد. حضرت در نامه‌اش به مهدی عباسی نوشتند: چیزی به آنان عطا شود و او صاحبان خانه‌ها را راضی کرد (همان).

این دو روایت «استدلال لطیفی» در بر دارد که با موازین متداول حقوقی نیز کاملاً قابل تطبیق است و آن اینکه: معبدی همچون خانه خدا به هنگامی که در زمین بکری ساخته شود، تا شعاع احتیاجات خود نسبت به آن زمین اولویت دارد، البته تا آن روز که این احتیاج جنبه ضرورت پیدا نکرده دیگران هم می‌توانند از حریم آن استفاده کنند، اما آن روز که نیاز مبرم پیدا شد، از حق اولویت نخستین می‌توان استفاده کرد.

ابن شهر آشوب، از امیر مؤمنان علیه السلام در معنای آیه **﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...﴾** نقل می‌کند به مردی که پرسید: آیا راستی کعبه اولین بیت است؟ فرمود: ابن شهر آشوب گوید: مردی از امیر المؤمنین علیه السلام در معنای آیه **﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...﴾** پرسید و گفت: آیا کعبه نخستین بیتی است که بنا شده؟ حضرت فرمودند: «خیر، قبل از کعبه خانه‌های دیگری نیز بوده است، لیکن کعبه نخستین خانه مبارکی است که برای مردم بنا نهاده شد؛ خانه‌ای که در آن هدایت و رحمت و برکت است و اولین کسی که آن را بنا نهاد ابراهیم علیه السلام بود و بعد از او، قومی از عرب جرهم آن را بنا کردند و باز گذشت روزگار آن را ویران کرد، عمالقه برای بار سوم بنایش کردند، و برای نوبت چهارم، قریش آن را تجدید بنا نمودند.» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۶۱).

در الدر المنثور نیز آورده است که ابن منذر و ابن ابی حاتم از طریق شعبی از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده‌اند که در معنای آیه: **﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بَنَاهُ...﴾** فرمود: «معنایش این نیست که قبل از کعبه هیچ خانه‌ای نبوده، بلکه منظور این است که کعبه اولین خانه برای عبادت خدا بود.» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۵۲ و ۵۳).

جصاص در «احکام القرآن» می‌نویسد: از مجاهد و قتاده ذیل آیه **﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بَنَاهُ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾** نقل شده که منظور آیه این است: پیش

از کعبه روی زمین خانه‌ای ساخته نشده. همچنین وی می‌گوید: از حضرت علی و امام حسن علیهما السلام روایت شده که خانه کعبه نخستین خانه‌ای است که برای عبادت ساخته شده است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۰۳).

طبری در تفسیر **﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ...﴾** می‌نویسد: اهل تأویل در تأویل این آیه اختلاف دارند؛ بعضی معتقدند: منظور این است که اولین خانه‌ای که با برکت و هدایت برای عبادت ساخته شده، در مکه است. همچنین طبری توسط خالد بن عرعر از علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: کعبه نخستین خانه در زمین نیست، پیش از آن خانه‌های زیادی بوده است؛ بلکه نخستین خانه‌ای بود که برای مردم مبارک و هدایت‌قرار داده شد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، صص ۶ و ۷).

و در علل از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: کلمه «بکه» قطعه زمینی است که کعبه در آن واقع شده و کلمه «مکه» به معنای شهر مکه است. و باز در همان کتاب است که آن حضرت فرمود: «اگر مکه را بکه گفتند، برای این است که مردم در این محل بک (یعنی ازدحام) می‌کنند» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۹۸).

و در همان کتاب، از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

«اگر مکه را بکه خوانند، برای این بود که در آن زن و مرد مخلوط و درهمند، می‌بینی زنی پیش رویت و زنی دیگر طرف راست، و زنی طرف چپ مشغول نمازند و تو شانه به شانه زنی نماز می‌خوانی و هیچ عیبی هم ندارد، در حالی که این کار در سایر نقاط کراهت دارد.» (همان).

و باز در همان کتاب است که امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تعالی وقتی خواست زمین را خلق کند، بادها را فرمان داد تا به شکم آب بزنند و آب را به موج در آورند. آبها در اثر طوفان کف کرد، همه کفها یک جا جمع شد، که همان محل فعلی کعبه است، آن‌گاه آن را به صورت کوهی از کف در آورد، زمین را از زیر (دامنه) آن کوه بگسترانید و آیه شریفه: **﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا...﴾** بیانگر همین مطلب است (همان).

پس نخستین بقعه‌ای که خدا از زمین آفرید کعبه بود و سایر نقاط از ناحیه کعبه گسترده شد. اخبار در مسأله «دحو الارض» و کشیده شدن آن از زیر کعبه، فراوان است؛

این اخبار نه مخالفتی با کتاب خدا دارد و نه برهانی عقلی آن را رد می‌کند. تنها حرفی که هست این است که طبیعی دانان قدیم معتقد بودند زمین عنصری است بسیط و قدیم، و این نظریه با روایات یاد شده که آن را حادث و پدید آمده از کف آب می‌داند، سازگار نیست. لیکن بطلان اعتقاد آنان روشن شده و احتیاجی به بیان ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۵۹).

این است آن تفسیری که در روایات برای آیه: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ...» وارد شده و در آن کلمه «بیت» به بقعه‌ای از زمین تفسیر شده است. هر چند دو روایت اول با ظاهر آیه بهتر می‌سازد. در کافی (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۱۰۵) و تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۸۸) از امام صادق علیه السلام در تفسیر جمله: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ» آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیات بینات چیست؟ فرمود: یکی مقام ابراهیم است که ابراهیم بر بالای آن ایستاد و جای پایش در سنگ نشست، و دیگر حجر الاسود، و سوم منزل اسماعیل است و در این معنای روایاتی دیگر نیز هست و بعید نیست که ذکر این امور از باب شمردن آیات بینات باشد. هر چند که نام آنها در آیه نیامده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر آیه: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...﴾ فرمودند: حج و عمره - هر دو - است؛ چون هر دو واجب است. این روایت را عیاشی هم در تفسیر خود آورده و در آن حج را به معنای لغوی اش؛ یعنی «قصده» تفسیر کرده است. (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۹۲)

و در کافی از علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که در حدیثی راوی گفت: از آن جناب پرسیدم: پس اگر کسی از ما مسلمانان حج نکند کافر می‌شود؟ فرمود: نه، لیکن اگر کسی بگوید: مراسم حج اینطور نیست کافر است (کلینی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۶).

روایات در این معانی بسیار است و «کفر» در روایت بالا به معنای «رد» تفسیر شده، آیه هم با آن سازگاری ندارد. پس کفر در روایت به معنای لغوی اش؛ یعنی پوشاندن حق. و این کلمه بر حسب موارد، مصادیقی برایش معین می‌شود.

این معنا، متواتر و قطعی است که بانی کعبه ابراهیم خلیل بوده و ساکنان اطراف کعبه بعد از بنای آن، تنها فرزندش اسماعیل و قومی از قبایل یمن به نام جرهم بوده‌اند. (ابن اثیر،

۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۳۵؛ هیکل، بی تا، صص ۹۸ - ۹۱) و کعبه تقریباً ساختمانی به صورت مربع بنا شده که هر ضلع آن به سمت یکی از جهات چهارگانه؛ شمال، جنوب، مشرق و مغرب بوده و بدین جهت اینطور بنا شده که بادهای هر قدر هم که شدید باشد، با رسیدن به آن، شکسته شود و نتواند آن را خراب کند (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۴، صص ۴۶۷ - ۴۶۴).

و این بنای ابراهیم علیه السلام، هم چنان پا بر جا بود تا آنکه یک بار عمالقه آن را تجدید بنا کردند و بار دیگر قوم جرهم (و یا اول جرهم بعد عمالقه، همچنان که در روایت وارده از امیر مؤمنان اینگونه آمده بود.) (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۳۶). و آنگاه، وقتی زمام امر کعبه به دست قصی بن کلاب؛ یکی از اجداد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله افتاد (یعنی قرن دوم قبل از هجرت) قصی آن را خراب کرد و از نو با استحکامی بیشتر بنا نمود و با چوب دوم (درختی شبیه به نخل) و کنده‌های نخل آن را پوشانید، و در کنار آن بنایی دیگر نهاد به نام دارالندوه، که در حقیقت مرکز حکومت و شورای وی با اصحابش بود. آنگاه امور کعبه را بین طوایف قریش تقسیم نمود که هر طایفه‌ای خانه‌های خود را بر لبه مطاف پیرامون کعبه بنا کردند و در خانه‌های خود را به سوی مطاف گشودند (هیکل، بی تا، ص ۹۳).

میقات حج

بعضی گفته‌اند: پنج سال قبل از بعثت نیز کعبه به وسیله سیل منهدم شد و طوایف قریش عمل ساختمان آن را در بین خود تقسیم کردند و بنایی که آن را می ساخت، مردی رومی به نام «یاقوم» بود و نجاری مصری او را کمک می کرد و چون به محلی رسیدند که باید حجرالأسود را کار بگذارند، در بین خود نزاع کردند، که این شرافت نصیب کدامیک از طوایف باشد؟ در آخر، همگی توافق کردند که محمد صلی الله علیه و آله را که در آن روز سی و پنج ساله بود بین خود حکم قرار دهند؛ چون به وفور عقل و سداد رأی او آگاهی داشتند. آن جناب دستور داد تا ردایی بیاورند و حجرالأسود را در آن نهاده و به قبایل دستور داد تا اطراف آن را گرفته و بلند کنند و حجر را در محل نصب؛ یعنی رکن شرقی بالا بیاورند. آنگاه خودش سنگ را برداشت و در جایی که می بایست باشد، قرار داد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۵۹).

و پس از آنکه عبد الملک مروان متولی امر خلافت شد، حجاج بن یوسف به فرمانده لشکر خود دستور داد تا به جنگ عبد الله بن زبیر برود که لشکر حجاج بر عبد الله

غلبه کرد و او را شکست داد و عبد الملک را بدانچه ابن زبیر کرده بود، خبر داد. عبد الملک دستور داد، خانه‌ای را که عبد الله ساخته بود خراب نموده به شکل قبلی‌اش برگرداند (جعفریان، ۱۳۸۲ش، ص ۵۲).

گفتنی است کعبه در طول تاریخ پس از بنای اولیه به دست آدم عَلَيْهِ السَّلَام، بارها بازسازی شد که برخی از آن‌ها عبارتند از: حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل عَلَيْهِمَا السَّلَام؛ قصی ابن کلاب؛ قریش؛ عبدالله ابن زبیر؛ حجاج ابن یوسف؛ سلطان مراد عثمانی؛ سعودی‌ها. در حال حاضر ابعاد کعبه عبارت است از: ارتفاع ۱۴ متر، طول آن از سمت ملتزم (سمت حجر الأسود) ۱۲/۸۴ متر، طول از سمت حجر اسماعیل ۱۲/۲۸ متر، بین رکن یمانی و حجر اسماعیل؛ یعنی عرض ۱۲/۱۱ متر، و میان دو رکن دیگر ۱۱/۵۲ متر است (قائدان، ۱۳۹۰ش، ص ۵۷).

اولین و آخرین سخن در این نوشته: نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شد، در مکه است. این خانه برای جهانیان مایه برکت و هدایت است. از این رو، شایسته است برای پاسداری از این تعالیم و فرهنگ اسلامی، مرکز این تعالیم مبارک، مکه و خانه عتیق را باز یابیم، بشناسیم و بشناسانیم؛ ﴿وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ...﴾، و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر، از هر راه دور (به سوی خانه خدا) بیایند. تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیات بخش) باشند و نام خدا را ببرند (حج: ۲۷ و ۲۸)

نتیجه گیری

در این پژوهش که براساس تحلیل آیات قرآن و احادیث تاریخی، پیرامون کعبه انجام گرفته، نتایج زیر به دست آمده است:

۱. قرآن پیش از هر چیز، کتاب هدایت و تربیت است.
۲. روایت‌های قرآنی، در خدمت اهداف تربیتی و توحیدی است.
۳. همه اجزای روایت در قرآن و احادیث قطعی و متواتر، حقیقی است و در آن‌ها خبری از جعل، کذب و مبالغه نیست.

۴. نخستین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، در مکه است. این خانه برای جهانیان مایه برکت و هدایت است.
۵. اگر کعبه به عنوان قبله مسلمانان انتخاب شده، جای تعجب نیست؛ زیرا این نخستین خانه توحید است و با سابقه‌ترین معبدی است که در روی زمین وجود دارد. هیچ مرکزی پیش از آن، مرکز نیایش و پرستش پروردگار نبوده؛ خانه‌ای است که برای مردم و به سود جامعه بشری در نقطه‌ای که مرکز اجتماع و محلی پربرکت است ساخته شده است.
۶. خانه کعبه به دست آدم علیه السلام ساخته شد و سپس در طوفان نوح آسیب دید و به وسیله ابراهیم خلیل تجدید بنا شد.
۷. خانه کعبه که نام دیگرش «بیت الله» است به عنوان خانه مردم معرفی شده و این تعبیر بیان کننده این حقیقت است که آنچه به نام خدا و برای خدا است، باید در خدمت مردم و بندگان او باشد.
۸. کعبه از این جهت مبارک است که هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی در یکی از پربرکت‌ترین سرزمین‌های جهان ساخته شده است. هدایت بودن کعبه به این است که خدای تعالی با تأسیس آن و تشریح عباداتی در آن، سعادت آخرتی مردم را به ایشان نشان دهد و علاوه بر آن، ایشان را به کرامت و قرب خدا برساند و بیت الحرام از روزی که به دست ابراهیم ساخته شد، این خاصیت هدایت را داشته و همواره مقصد قاصدان و معبد عابدان بوده است. کعبه به تمامی مراتب هدایت از خطوط ذهنی گرفته تا انقطاع تام از دنیا و اتصال کامل به عالم معنا و به تمام معنا هدایت است.
۹. علاوه بر این، کعبه عالم اسلام را به سعادت دنیایی‌شان نیز هدایت می‌کند و این سعادت عبارت است از وحدت کلمه، و ائتلاف امت و شهادت منافع خود و عالم غیر اسلام را هم هدایت می‌کند به اینکه از خواب غفلت بیدار شوند و به ثمرات این وحدت توجه کنند و ببینند که چگونه اسلام قوای مختلفه و سلیقه‌های متشتت و نژادهای گوناگون را با هم متفق و برادر کرده است.

قرآن.

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۷۱ش، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۲ش، الخصال، ترجمه یعقوب جعفری، قم، نسیم کوثر.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵ش، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، کتاب من لا یحضره الفقیه، مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ابن خلدون، محمد، ۱۴۰۸/۱۹۸۸م، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر.
۶. ابن عباد صاحب، إسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، المحيط فی اللغة، تصحیح: آل یاسین، محمد حسن، بیروت، عالم الکتاب.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق، بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم، موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية.
۸. جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، احکام القرآن (جصاص)، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ ۱.
۹. جعفریان، رسول، ۱۳۸۲ش، آثار اسلامی مکة و مدینه، تهران، نشر مشعر.
۱۰. جوادی آملی، ۱۳۷۱ش، جرعه ای از بیکران زمزم، تحقیق علی حجتی کرمانی، تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج.
۱۱. حموی، شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله الحموی، ۱۹۹۵م، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، چاپ دوم.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآنِ، محقق / مصحح: داودی، صفوان عدنان، ناشر: دار القلم، الدار الشامیة، مکان چاپ بیروت، دمشق.
۱۳. رشید رضا، محمد، ۱۴۱۴ق، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، لبنان، بیروت.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

۱۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰جلد، مؤسسة الأعلیٰ للمطبوعات، لبنان، بیروت، چاپ ۲
۱۶. طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ۳۰ جلد، دارالمعرفة، لبنان، بیروت، چاپ ۱
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحکام تحقیق، حسن الموسوی، خرسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، تفسیر العیاشی، تحقیق: رسولی، هاشم، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۹. قائدان، اصغر، ۱۳۹۰ش، تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، تهران، مؤسسه فرهنگي هنري مشعر.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۲۹ق، کافی، تصحیح: دار الحدیث، قم، دار الحدیث.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ق، الکافی (چاپ، الإسلامیه)، محقق / مصحح: غفاری علی، اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۲. مقدسی ابو عبد الله محمد بن احمد، ۱۳۶۱ش، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم ترجمه، علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، ۲۸جلد، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ ۱۰
۲۴. موسوی، محمد باقر، ۱۳۷۴ش، ترجمه المیزان، ج ۳ قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. واقدی، محمد بن سعد کاتب، ۱۳۷۴ش، الطبقات الکبری، ترجمه، محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۲۶. هیکل، حسنین، بی تا، حیات محمد ﷺ، بی جا، چاپ ۱۳